

یادداشت
ناصر ایمانی / تحلیلگر مسائل سیاسی

مذاکره با غرب، نگاه به شرق

حدود دو هفته پیش ایران جواب نامه آمریکا را داد و اعلام کرد که پیشنهاد مذاکره آمریکا را می‌پذیرد اما به سه شرط؛ یکی این‌که مذاکره غیرمستقیم باشد و دیگر این‌که میانجی این نوع مذاکرات عمان باشد نه امارات و این‌که این مذاکرات در سطح عالی باشد که تقریباً آمریکا بلافاصله و بدون مقاومت اینها را بپذیرفت.

بله اینها همه علائمی است که برخلاف داستان‌پردازی‌های سیاسی و رسانه‌ای غرب، این آمریکاست که به این مذاکرات مشتاق است و اگر آمریکا بر سر هر یک از این شروط اقلتی داشت و در واقع بر نحوه مذاکره چانه می‌زد، مذاکرات به تعویق می‌افتاد، چون طرف ایرانی نیاز چندانی به مذاکره ندارد اما پذیرش شروط ایران نشان از این دارد که ترامپ تمایل داشته این مذاکرات با سرعت با ایران صورت گیرد.

در مورد نحوه مذاکره باید یک نکته اساسی را متذکر شد و آن این‌که به لحاظ دیپلماتیک، غیرمستقیم و مستقیم بودن مذاکره معنای خاصی دارد؛ یعنی این‌طور نیست که مثلاً مذاکرات غیرمستقیم حتماً دو هیات مذاکره‌کننده در جای جداگانه باشند و ممکن است حتی دو گروه رودرروی هم بنشینند اما کار تبادل پیام را با واسطه انجام دهند.

یکی از دستاوردهای مذاکرات غیرمستقیم برای ما این است که چنین مذاکراتی تعهدی بر گردن ما نخواهد گذاشت ولو این‌که دو طرف روبه‌رو همدیگر نشسته باشند؛ بنابراین باید مواظب عملیات رسانه‌ای دشمن برای شکستن تصویر اقتدار ایران باشیم، یعنی مثلاً اگر عکسی در آمد که دو طرف روبه‌روی یکدیگر نشسته‌اند، این تبلیغی خواهد شد که مذاکرات مستقیم شده و ایران از موضع خود عقب نشسته است؛ به‌خصوص که می‌بینیم از حالا هم ترامپ و هم رسانه‌های غربی روی این‌که ایران مشتاق به مذاکره بوده و مذاکرات مستقیم است، دروغ‌سازی می‌کنند.

ما بارها اثبات کرده‌ایم اهل مذاکره هستیم و این غرب است که بارها نشان داده قابل اعتماد نیست و عهدشکنی می‌کند؛ بنابراین معلوم نیست که آیا مذاکرات‌آتی حتی به یک توافق محدود منجر بشود یا این‌که در صورت توافق در صحنه عمل آمریکا متعهد باشد و از این نظر باید مواظب توقع‌سازی دشمن بود، اما در سطح کلان‌تر برای خنثی‌سازی عملیات رسانه‌ای طرف مقابل، ما باید در راهبردهای سیاست خارجی تغییرات جدی ایجاد کنیم تا این قدر افکار عمومی ما به‌طور متمرکز منتظر شنیدن خبرهای لحظه‌ای از مذاکره با آمریکا و اروپا نباشد.

جهان امروز با جهان ۱۰ سال پیش یعنی زمان برجام خیلی متفاوت شده. آمریکا مجبور شده جنگ جهانی تعریف‌ای را شروع کند تا به‌زم خود هژمونی رو به فرسایش کشورش را حفظ کند. در این دنیا یک بازنگری جدی و راهبردی در سیاست خارجی خود لازم داریم تا شرایط به‌گونه‌ای نباشد که با یک مذاکره و یک قهر کردن در مذاکره، قیمت دلار و قیمت طلا در کشورمان بالا و پایین شود و دچار التهاب شویم. نگاه به شرق در شرایطی که آمریکا متوجه قدرت فزاینده چین و هند شده، باید بسیار قوی‌تر از یک نگاه منفعت‌طلبانه باشد و شکل نگاه راهبردی به خود بگیرد، چنان‌که می‌بینیم الان اروپا در تلاش برای پاسخ به ترامپ به سراغ پیمان راهبردی هند در حوزه تجارت رفته و حتی در آینده ممکن است مواضع خود را در قبال چین تعدیل کند تا بازنده جنگ تجاری با آمریکا نباشد.

خبر

مجمع تشخیص مصلحت، هفته آینده CFT و پالمر را بررسی می‌کند

سخنگوی مجمع تشخیص مصلحت نظام از برگزاری نخستین جلسه مجمع با دستور کار بررسی لوایح CFT و پالمر در هفته آینده خبر داد.

«محسن دهنوی» روز گذشته با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی ایکس، نوشت: نخستین جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۴۰۴ با موضوع بررسی پیوستن به کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم CFT و کنوانسیون پالرمو، چهارشنبه هفته آینده برگزار می‌شود.

وی در ادامه این پیام آورده است: شنیدن همه نظرات کارشناسی و نهایتاً اتخاذ بهترین تصمیم در راستای مصلحت کشور و حفظ منافع ملی، مورد تأکید مجمع است. پیش از این رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گفته بود: مجلس با این تحفظ به این دولاچه رأی داده است و ما می‌توانیم با این تحفظ و به صورت مشروط این دولاچه را قبول کنیم.

خبر

تحریم‌های آمریکا علیه ایران در آستانه مذاکرات عمان

وزارت خزانة داری آمریکا در راستای سیاست فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی ایران و در آستانه مذاکرات غیرمستقیم تهران - واشنگتن در عمان، در اقدامی غیرسازنده پنج نهاد و

یک شخص را به بهانه حمایت از برنامه هسته‌ای ایران، تحریم کرد. وزارت خزانة داری آمریکا روز گذشته اعلام کرد: «دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانة داری آمریکا (OFAC) پنج نهاد و یک فرد مستقر در ایران را برای حمایت از نهادهای اصلی

آمریکا بارها خلع سلاح هسته‌ای لیبی در سال ۲۰۰۳ را الگویی بالقوه برای حل برنامه هسته‌ای ایران دانسته و این موضوع در روزهای اخیر در مواضع افراد نزدیک به دولت ترامپ بارها تکرار شده است. تام کاتن، سناتور آمریکایی از جمله افراد مخالف با توافق هسته‌ای ایران و آمریکا بوده که همواره رویکردی ضدایرانی داشته و در اظهارات اخیر خود گفته است: «ترامپ ترجیح می‌دهد با ایران هم توافقی شبیه به توافق لیبی صورت بگیرد.» علاوه بر این نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نیز در نشست خبری با ترامپ در کاخ سفید با تکرار مواضع ضدایرانی خود گفت: «اگر بتوانیم توافقی با ایران داشته باشیم همانند لیبی، این توافق یک توافق خوب خواهد بود». این موضوع با واکنش عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران روبه‌رو شد. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران این مدل و الگو را به عنوان طرحی غیرقابل اعتنا و غیرقابل قبول دانسته و بر این نکته که هر توافق جدید دیگری با آمریکا باید تحریم‌ها را لغو و منافع اقتصادی ایران را تضمین کند، تأکید کرده است. علاوه بر این، هر چند که «مدل لیبی» از نظر مقامات آمریکا الگویی موفق برای رفع مسأله هسته‌ای ایران تلقی می‌شود اما به دلیل عدم تطبیق شرایط لیبی با ایران، این مدل به صورت بالقوه ناممکن است و در عمل نیز با چالش‌ها و موانعی روبروست که ناشی از زمینه‌های تاریخی، محیط‌های امنیتی و وضعیت حقوقی بین‌المللی متفاوت است.

سرگذشت لیبی

توافق و مدل لیبی به تصمیم معمر قذافی در سال ۲۰۰۳ مبنی بر خلع کامل برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی اشاره دارد. این توافق از نظر آمریکایی‌ها به عنوان «بهترین توافق عدم‌گسترش سلاح‌های هسته‌ای» توصیف شده است که به موجب آن لیبی از دسامبر ۲۰۰۷ شروع به از بین بردن برنامه هسته‌ای و حذف تسلیحات خود کرد. برنامه هسته‌ای لیبی در آن مقطع در مراحل اولیه توسعه و فاقد زیرساخت‌های پیشرفته غنی‌سازی بود. این کشور تا سال ۲۰۰۳ تنها موفق به ساخت چند سانتریفیوژ آزمایشی شده بود و ذخایر اورانیوم غنی‌شده قابل توجهی نداشت. در مقابل، ایران در حال حاضر دارای چرخه سوخت کامل هسته‌ای شامل معادن اورانیوم، تأسیسات تبدیل، غنی‌سازی و راکتورهای تحقیقاتی است. براساس گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایران تا سال ۲۰۲۵ به ظرفیت غنی‌سازی ۶۰ درصد دست یافته و هزاران سانتریفیوژ پیشرفته نصب کرده است. فرآیند خلع سلاح لیبی جامع و شامل اقداماتی چون رهاکردن کامل برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای و شیمیایی، محدودکردن زرادخانه موشکی به استاندارد‌های بین‌المللی، تصویب معاهده جامع منع آزمایش هسته‌ای و کنوانسیون تسلیحات شیمیایی، پذیرش بازرسی‌های شدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ارائه دسترسی بی‌سابقه به بازرسان ایالات متحده و بریتانیا برای تأیید بود. این موضوع که با هدف رفع تحریم‌ها، بهبود اقتصاد و اجتناب از حمله نظامی آمریکا به لیبی، توسط دولت معمر قذافی آغاز شده بود، نتنها به هیچ یک از اهداف خود نرسید، بلکه با تضعیف بازدارندگی و از بین بردن توان نظامی این کشور، مقدمات سقوط دولت قذافی در سال ۲۰۱۱ و تبدیل این کشور، به یک کشور ورشکسته و تجزیه‌شده توسط آمریکا در قالب عملیات «طلوع ادیسه» را فراهم کرد.

طرح ترامپ و اسرائیل برای لیبی‌سازی ایران

هدف اصلی دولت ترامپ از طرح «مدل لیبی»، انحلال کامل زیرساخت‌های هسته‌ای ایران و جلوگیری از هرگونه امکان دستیابی به سلاح اتمی است. مشاور امنیت ملی ایالات متحده، مایکل والتز، موضع دولت را این‌گونه بیان کرده

که برنامه هسته‌ای ایران را مدیریت و نظارت می‌کنند، از جمله سازمان انرژی اتمی ایران (AEOI) و شرکت فناوری سانتریفیوژ ایران (TESA) را تحریم می‌کند. اقدام که نهادهای تهیه‌کننده یا تولیدکننده فناوری‌های حیاتی برای TESA و AEOI را هدف قرار می‌دهد، در پیشبرد سیاست آمریکا مبنی بر محروم کردن ایران از داشتن سلاح هسته‌ای انجام می‌شود.» اسکات بسنت، وزیر خزانة داری آمریکا در سخنانی با تکرار ادعایی که



است که ایالات متحده تنها در صورتی با ایران مذاکره خواهد کرد که «ایران کل برنامه هسته‌ای خود را رها کند». والتز این موضع را تکرار و تأکید کرد که ایران باید برنامه هسته‌ای خود، از جمله غنی‌سازی را به عنوان بخشی از یک توافق تحویل دهد یا با مجموعه‌ای از پیامدهای دیگر روبه‌رو شود. ترامپ با ترکیبی از تحریم‌های اقتصادی شدید و تهدیدات نظامی قصد دارد ایران را به پذیرش شرایط مدنظر خود وادار کند و می‌توان گفت که این فشارها با هدف روانی، به عنوان ابزاری برای ایجاد ترس از تکرار سرنوشت لیبی طراحی شده‌اند. از طرفی اسرائیل نیز با تأکید بر الگوی لیبی، در صدد است با تحت‌تأثیر قرار دادن هرگونه فضای احتمالی مذاکرات و توافق بین ایران و آمریکا، ترامپ و تیم وی را به سمت این الگو هدایت و ترغیب نماید.

ایران لیبی نیست

رسیدن به توافقی با ایران مشابه با توافق هسته‌ای لیبی، طرحی از پیش شکست خورده و غیرواقع‌بینانه است که با هدف فشار بر ایران، از سوی مقامات مختلف آمریکایی و اسرائیلی در روزهای اخیر بارها تکرار شده است. ایران پیش از این در مذاکرات منتهی به برجام، تجربه مذاکره، توافق و نتایج حاصل از آن توافق را دارد، جایی که آمریکا علیرغم تعهدات خود در برجام، با روی کار آمدن ترامپ و

یادداشت

علاءالدین بروجردی / عضو کمیسیون امنیت ملی

مذاکره براساس راستی‌آزمایی مواضع آمریکا

روابط جمهوری اسلامی و ایالات متحده همواره پر تنش بوده و قرار نیست با یک مذاکره همه چیز حل و فصل شود. مذاکرات اما راهی برای خروج از بن‌بست است. آمریکا به عنوان کشوری متخاصم علیه جمهوری اسلامی از تمامی ابزارهای ممکن استفاده کرده است، ازجمله تحریم‌های ظالمانه علیه ملت ایران. ما باید از روش‌های متداول و منطقی برای رفع این ظلم از ملت ایران استفاده کنیم. بدترین گزینه این است که نظاره‌گر ادامه و افزایش ظلم علیه ملت ایران باشیم. باید در این زمینه تلاش کرد؛ بنابراین با مذاکرات غیرمستقیم مقابل آمریکا قرار می‌گیریم. این مذاکرات، آغازی است بر راستی‌آزمایی ادعاها ی آمریکا. اگر نتایج مثبت اولیه برای ایران حاصل شود به این مذاکرات ادامه خواهیم داد اما اگر به نتیجه نرسیم، سر جای اول خود محکم ایستاده‌ایم و حجت را بر آمریکا تمام می‌کنیم. انتظار این است مذاکرات با صداقت و منطق از سوی آمریکا انجام شود و مبتنی بر نفع ملی و اصول بین‌المللی باشد. به نظر می‌رسد آمریکا بر مواضع غیراصولی خود باقی است. این مذاکرات هم در حد یک راستی‌آزمایی برای افکار عمومی و جهانیان انجام می‌شود. به هر حال در شرایط کنونی این مذاکره غیرمستقیم منطقی به نظر می‌رسد.

حتی جامعه اطلاعاتی این کشور نیز آن را تأیید نکرده است، مدعی شد: «تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای همچنان تهدیدی جدی برای آمریکا و تهدیدی برای ثبات منطقه‌ای و امنیت جهانی است. وزارت خزانة داری به استفاده از ابزارها و اختیارات خود برای مختل کردن هر گونه تلاش ایران جهت پیشبرد برنامه هسته‌ای و اهداف بی‌ثبات‌کننده گسترده‌تر آن ادامه خواهد داد.»

مدل لیبی؛ توهم بی‌بی

فیزیکی، بازایی برنامه طرف مدت کوتاهی امکان پذیر است.

این در حالی است که برنامه لیبی فاقد چنین پیچیدگی هایی بود و نابودی چند تأسیسات محدود کفایت می‌کرد. این ارزیابی‌های فنی نشان می‌دهند که اصرار بر مدل لیبی در صورت وجود رویکردهای مؤثر دیگر، می‌تواند بی‌فایده باشد. تجربه لیبی که پس از خلع سلاح در سال ۲۰۱۱ با مداخله نظامی ناتو مواجه شد، به عنوان هشدار برای ایران عمل می‌کند و اعتماد ایران به تضمین‌های امنیتی غرب را به شدت تضعیف کرده است. ایران نگرانی‌های مشروعی در مورد تعهد ایالات متحده به یک توافق دارد در نتیجه مدل لیبی به داستان عبرت‌آموزی برای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده و تمایل آن را برای حفظ توان هسته‌ای به عنوان تضمین امنیتی تقویت می‌کند. همچنین در بعد سیاسی نیز تداوم تأکید بر غنی‌سازی صفر و خلع سلاح کامل به عنوان مدل یک توافق نهایی، پیامی است به تهران مبنی بر این‌که آمریکا در رویکرد خود برای رسیدن به یک توافق مناسب جدی نیست و این کشور بیش از توافق، در صدد رسیدن به معامله‌ای یک‌سر سود، به نفع خود است. شرایط منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی ایران و لیبی نیز شباهتی با یکدیگر ندارند. علیرغم تحریم‌های دولت قذافی در ابتدای دهه ۲۰۰۰، ایران امروزه از شبکه منطقه‌ای قدرتمند، کشورها و بازیگران همسو و توان‌زانه‌چنی منطقه‌ای برخوردار است و بازیگران قدرتمند بین‌المللی چون روسیه و چین می‌توانند با این طرح و الگو مخالفت کنند؛ این مخالفت و عدم همراهی می‌تواند چالش‌هایی برای آمریکا ایجاد کند. به‌طور مثال، مسکو در مارس ۲۰۲۵ اعلام کرد هر توافقی باید حق غنی‌سازی ایران را به رسمیت بشناسد. این واقعیت را نیز باید در نظر گرفت که حضور ایران در منطقه‌ای با رقابت‌های ژئوپلیتیک شدید، حضور نظامی قدرت‌های خارجی و بازیگران تهدیدکننده منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، نیاز به حفظ توانمندی و بازدارندگی هسته‌ای را در محاسبات امنیتی تهران تقویت می‌کند و در وضعیت ژئالستی حاکم بر روابط بین‌الملل و منطقه غرب‌آسیا، هرگونه تضعیف و عقب‌نشینی از قدرت نظامی، زمینه را برای تهدیدات موجود پینی آتی فراهم می‌سازد، هدفی که آمریکا و رژیم صهیونیستی با طرح الگو و مدل لیبی برای ایران، در صدد القای آن هستند. بنابراین، موضع کنونی واشنگتن مبنی بر «غنی‌سازی صفر» به عنوان پیش‌شرط مذاکره، غیرواقع‌بینانه تلقی می‌شود. این موضع با واقعیت‌ها و توانمندی‌های برنامه ایران در تضاد است. هرچند که مقامات دولت ترامپ و اسرائیل ممکن است به جامعیت خلع سلاح لیبی علاقه‌مند باشند اما زمینه‌ها به‌طور قابل توجهی متفاوت هستند. وضعیت ایران به عنوان یک عضو آن‌پی‌تی، محاسبات امنیتی آن در یک منطقه پرآشوب و در سرعبرت از سرنوشت نهایی لیبی، همه در پیچیدگی‌های اعمال این مدل نقش دارند. بنابراین، به نظر می‌رسد طرح ترامپ و نتانیاهو بیشتر یک تاکتیک فشار حداکثری برای وادارکردن ایران به عقب‌نشینی است تا یک راهکار دیپلماتیک و مدل توافقی مناسب. با این حال، ایران به دلیل تجربه تاریخی لیبی و عدم اعتماد به تعهدات آمریکا، قطعاً این الگو را رد خواهد کرد. در چنین شرایطی، با توجه به رویکرد اخیر رای در پیش گرفتن مذاکرات غیرمستقیم هسته‌ای بین دو کشور، اتخاذ رویکردی انعطاف‌پذیر و مطابق با واقعیت‌ها از سوی واشنگتن می‌تواند در حل نگرانی‌های گسترش سلاح‌های هسته‌ای مؤثرتر باشد و زمینه را برای رسیدن به نتایج فراهم سازد.

علیه چین را یک اقدام تدافعی و واکنشی باید محسوب کرد و

نه یک تهاجم و از این نظر ترامپ مجبور شده در مقابل چین، آمریکا را وارد لاک دفاعی کند. جمهوری اسلامی هم در حال حاضر در تلاش است بهانه و در واقع اتهام عدم تمایل به مذاکره و بن‌بست‌سازی دیپلماتیک از آمریکایی‌ها را بگیرد. در این میان ضرب‌العجل‌های چندین و چندروزه آمریکایی‌ها هم چندان معنایی ندارد و چون موضوع مذاکرات بسیار فنی است، مانند برجام ممکن است فرآیندی یک ساله یا حتی بیشتر طی شود و در نهایت هم نتیجه دلخواه آمریکا حاصل نشود. با این حال آمریکا راهی جز تن دادن به مذاکره با ما ندارد چراکه به‌خوبی می‌داند که جمهوری اسلامی توان فزاینده بازدارندگی در مقابل اقدام نظامی آنها را دارد و در صورت هرگونه تهاجم، ایران قطعاً تمام منافع آمریکایی‌ها در منطقه و جهان را هدف مشروع خود می‌داند و به‌طور خاص تمام پایگاه‌های این کشور در منطقه با نزدیک به ۵۰ هزار نظامی هدف راحت‌الحلقوم موشک‌های ایرانی خواهد بود.

را از کشورمان بگیرد و هر وقت مسائلش حل شد، از نو و در قالب دیگری همین ساز را کوک کند و با بهانه دیگری زمینه دور جدیدی از امتیازگیری را فراهم سازد اما در واقع ترامپ به‌خوبی می‌داند که تنها یک راه در برابر ایران دارد و آن هم مذاکره است و تهدید نظامی ایران نه فقط راه به جایی نمی‌برد بلکه می‌تواند باعث تغییر دکترین هسته‌ای کشورمان شود. اصرار ترامپ بر مذاکره ادامه همان شعارهای تبلیغاتی است که در آن بارها مدعی شد که با بازگشتش به قدرت با روسیه در مورد اوکراین و با ایران بر مسائل هسته‌ای در سریع‌ترین زمان به توافق می‌رسد و همین‌طور مدعی بود که اگر دموکرات‌ها تقلب نمی‌کردند، تا توافق با ایران یک هفته باقی مانده بود و روس‌ها هم اصلاً به اوکراین حمله نمی‌کردند. اما در واقع آنچه که ترامپ را برای مذاکره به ایران و روسیه می‌کشاند، اعتقاد او به این است که ازدهای چین بیدار شده و اگر آمریکا اقدامی نکند، این ازدهای اقتصادی در نهایت در یک جنگ بزرگ، آمریکا را شکست خواهد داد. در واقع اعمال تعرفه‌ها

در این میان هم چین و روسیه حداکثر بهره را از این شرایط خواهند برد و روس‌ها در اوکراین پیشروی بیشتری خواهند داشت و فضایی برای اقدام نظامی چین علیه تایوان هم بازتر می‌شود چراکه عملاً ماشین جنگی آمریکا در بلاق‌هایی که ایران برای آن تدارک دیده، گیر خواهد افتاد. همچنین ایران در صورت مورد تهاجم قرار گرفتن ممکن است در دکترین هسته‌ای خود تجدیدنظر کند و در این میان پروژه حذف رژیم صهیونیستی به عنوان نیروی نیابتی آمریکا در منطقه تسریع خواهد شد. نکته دیگر این‌که عوارض سیاست‌های جنگ تعرفه‌ای ترامپ با چین و متحدان غربی آمریکا در داخل این کشور که باعث بالا رفتن قیمت کالا‌های مهم در این کشور شده و همین‌طور اخراج گسترده کارکنان دولت به اندازه کافی، وضعیت دولت ترامپ را متزلزل کرده و این را در اعتراض‌های گسترده علیه دولت او می‌توان مشاهده کرد. ترامپ به‌خوبی می‌داند که هر نوع تجاوز به ایران به ابعاد بحران اجتماعی و اقتصادی فعلی آمریکا خواهد افزود.